

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

منصوره بهکیش
۰۳ مارچ ۲۰۱۳

آخرین کاج های خاوران را نیز شکستند!

جمعه چهارم اسفند [حوت] با تعدادی از مادران و خانواده های جان باختگان به خاوران رفتیم. مادر «لطفی» نیز با چند نفر از خواهران و همسران پیش از ما به آنجا رسیده بودند. خواهر یکی از جان باختگان بلند بلند گریه می کرد و می گفت کاج «محمود» را شکستند! مادر «لطفی» نیز فریادش بلند بود و می گفت کاج «انوش» را هم شکستند! آنها چندین و چند بار کاج هائی که ما کاشته بودیم را کردند، چندین بار سنگ هائی را که چیده بودیم به هم ریختند، بارها گل هائی را که گذاشته بودیم این طرف و آن طرف پرت کردند ولی ما خسته نمی شویم و باز هم می آئیم و می کاریم و آنجا را گل باران می کنیم.

دلم ریخت پائین، با نگرانی به دیگر سو چشم انداختم، آن جائی که خاک زهراست "کاج" او هم نبود، این کاج تنها کاج سبز باقی مانده از کاج های کاشته شده دست خودشان در دی [جدی] ماه ۱۳۸۷ بود که پس از تخریب و بولدوزر انداختن دوباره آنجا کاشته بودند. درختچه ها و کاج هائی که نه جانی برای ماندن داشتند و نه زیبایی برای ما بازماندگان و برخی از خانواده ها نیز از این درخت ها بیزار بودند زیرا احساس می کردند که شریک جرم حکومت اند. درخت هائی که پس از مدتی همه به چوبی خشک بدل شده بودند ولی خانواده ها با نخ به ساقه های خشکیده آنها گل های تازه می بستند که پس از مدتی این درخت ها را نیز از خاک در آوردند و با خود بردند.

حالم خیلی بد شد، آن کاج بیچاره و بی حال را چندین سال پیایی آب دادم تا کمی جان گرفت، آنها از این که هر بار لابه لای شاخه های لغزانش را پر از گل سرخ می کردم و زیرش نیز قاب کوچکی از عکس شش تائی خواهر و همسر خواهر و برادرهای کشته شده ام می گذاشتم، وحشت داشتند.

گاهی آدم می ماند که این اعمال ضد انسانی از طرف چه ارگانی است؟ از سازمان بهشت زهراست؟ از کلانتری خاورشهر است؟ از وزارت اطلاعات است؟ به هر کدام که اعتراض می کنیم می گویند کار ما نیست و ما بی خبریم. هر چند فرقی هم نمی کند، ولی بالاخره یک ارگانی باید مسؤولیت این کارها را بپذیرد و به ما خانواده ها پاسخ دهد که چرا ما را از داشتن حداقل حق طبیعی مان به عنوان یک انسان و یک ایرانی محروم می کنند. به تازگی نیز ارگان دیگری وارد این معرکه شده است. پولیس امنیت هم مادران و خانواده ها را احضار می کند و با تعجب می پرسد چرا به خاوران می روید؟ و طوری برخورد می کند که گوئی هیچ خبری از اعدام شدگان و گورستان خاوران و پیگیری های مادران و خانواده ها ندارد!

واقعاً این کارها به چه منظور است؟ می خواهند ما را بترسانند که دیده اند نتیجه عکس دارد، یا می خواهند ما را آزار دهند و شاید کمی هم موفق شده اند ولی چه حاصلی برای آنها دارد. چون می بینند که این فشارها ما را برای دادخواهی پیگیرتر و مصمم تر می کند. ولی گمان می کنم بیشتر از ترس شان است. آری آنها از مادرانی می ترسند که سال هاست با عوض کردن چندین وسیلهٔ عمومی خود را به خاوران می رسانند، مانند مادری که با وجود آسیب دیدگی پایش با هر سختی خودش را به خاوران رساند تا برای گرامی داشت یاد پسرش، گل های خاکش را تازه کند یا از مادری که با کمر خمیده خود را به خاوران می رساند و برایش شعر می خواند یا از مادر دیگری که شاخه های گل را با دست های لرزانش با عشق در این گوشه و آن گوشهٔ خاوران می کارد و با خود زمزمه می کند: این برای جواد، این برای علی، این برای گلی، این برای زهرا، این برای بیژن، این برای محمدعلی، این برای مهرداد، این برای محمود، این برای صادق و ... یا از همسران و خواهران و برادران و فرزندان که در روزهای خاص کانال ها و گوشه گوشهٔ خاوران را به زیبایی می آریند و گل باران می کنند یا از ما خانواده هائی که با تمام فشارها و تهدیدها باز هم پیگیر و پیوسته به خاوران می رویم .

آخرین کاج های خاوران را شکستند، با این گمان که می توانند ما را هم بشکنند! ولی ما باز هم می رویم و آنجا را گل باران می کنیم و این پیگیری مادران و خانواده های خاوران است که آنها را می ترساند. این پیگیری هم مال امروز و دیروز نیست، سی و یک سال است که ما خانواده ها با تمام فشارهائی که حکومت وارد کرده است، برای اعتراض به نقض آشکار حقوق بشر و هم چنین برای جلوگیری از فراموشی و تکرار دوبارهٔ این جنایت های هولناک ایستاده ایم و پاسخ می خواهیم. حکومت هم می داند که دیگر نمی تواند انکار کند، چون مادران و خانواده های خاوران و شاهدان زنده همه جا حضور دارند و بسیاری از ایرانی ها و جامعهٔ بین الملل و سازمان های مدافع حقوق بشر نیز از جزئیات این جنایت ها باخبر شده اند و معترض و پیگیراند که چه اتفاق هائی در آن سال ها افتاده است و چه اتفاق هائی نیز بر سر خانواده های آنها تا به امروز آمده است و می آید و بالاخره هیچ راه گریزی جز پاسخ گوئی برای حکومت نیست.

نهم اسفند [حوت] ۱۳۹۱